

معنای سیاست فقط این نیست که انسان طرفدار زید و مخالف عمرو باشد یا بالعکس؛ سیاست یعنی نگاه به حرکت عمومی جامعه که کدام طرف داریم می‌رویم؛ آیا به سمت هدف‌ها داریم حرکت می‌کنیم یا زاویه گرفته‌ایم و در نیم از هدف‌ها دور می‌شویم؟ معنای واقعی سیاست این است. آن‌وقت در خلال این نگاه، تکلیف آدم‌ها و اشخاص و گروه‌ها و احزاب و جریان‌ها روشن می‌شود که آیا داریم به سمت عدالت

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

فطره

تأملی بر رابطه فطرت و سیاست در اسلام

تخلیل

سیدعلی لطیفی*

سیاست به عنوان یکی از افعال انسانی ریشه در هستی‌شناسی و بررسی جایگاه و منزلت انسان در هستی دارد. بنابراین، برای فهم سیاست، لازم است رابطه افعال انسانی با عالم هستی و وجود شناخته شود تا در سبایه آن واقعیت‌ها و آرمان‌های نظریه سیاسی هویدا گردد. در نگاه اسلامی، این رابطه انسان با هستی از طریق مفهومی به نام «فطرت» بیان می‌گردد. یادداشت پیش‌رو، تلاشی برای تبیین بیشتر رابطه سیاست در اندیشه اسلامی با مفهوم فطرت است.

فطرت،ام‌المسائل اسلامی

شهید مطهری فطرت را ام‌المسائل اسلامی دانسته‌اند(مطهری، ۱۳۶۹ الف: ۶۳) و آن را تعریف به ابلاغ کرده‌اند(مطهری، ۱۳۶۹ ب: ۱۸) که جمع‌الجمع این تعاریف یک «خلقت»‌هدایت‌یافته‌است. همین مفهوم است که سبب می‌گردد تا سیاست در نگاه اسلامی بیش از اینکه ناظر به قدرت باشد، ناظر به هدایت انسان است و قدرت ابرازی برای رسیدن به هدایت می‌باشد.

در نگاه فطرت‌مدار، هستی سراسر دارای فطرت است و آسمان، زمین و مردمان همه و همه دارای وجودی‌بطنی‌اند و همانند فطرت در همه‌ارکان و مراتب هستی جریان دارند؛ «لِحَمْدِ فَاطِمَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَاطِمَ، ۱) و در نظر بدان

بیش از اینکه وجود یا ماهیتش اهمیت یابد آن را خلقتی هدایت‌یافته توسط الله معنا و مفهوم می‌کند، «قَالَ رَبَّنَا الَّذِي اُنْفَخَ كِلَىٰ لِي خَلْقَهُ ۖ هُوَ هَدِيٌّ لِّطَرَفِهِ» (طه، ۵۰).

این‌نگر به‌عالم‌هستی سبب می‌گردد تا یک‌نظر به‌سیاسی از نگاه‌های سوپرناتویستی و دوالیستی به عالم و هستی که در آن نوعی انانیت و انیت وجود دارد، رهایی یابد و عالم را در کنه و ذات خویش مفطور الله بداند. در چنین نگاهی دیگر، آن‌الحق‌گویی که نوعی انیت خفی در آن نهفته‌است وجود نخواهد داشت و عالم را عین وابستگی و فقر ذاتی به خالی‌از‌این‌وابستگی نیست. چنین نگاهی، آن‌را از نگاه‌های سکولاریستی به‌عالم که پایه‌نظام‌های توتالیتری می‌انجامد یا به‌دموکراسی‌های بی‌معنا که از آن جز نپلیمس‌ونخبه‌گرایی سرمایه‌سالار، پدیدار نمی‌شود، متمایز می‌گرداند، چراکه در نگاه‌های سکولار عالمی بین‌عالم‌جبروت‌و‌عالم‌ملک‌عالمی وجود ندارد، تا بتواند سیالیّت معنادر، در زندگی جاری سازد. لذا دچار بی‌معنایی و تکرار زندگی و در نهایت افزایش جرم، بزهکاری و خودکشی خواهد شد.

در نگاه قرآنی، مردم نیز از آن جهت که مردم‌اند از فطرت بهره‌مندند؛ «فَطَرْتُ اللهَ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلِيَّهَا» (روم، ۳۰) و حجت‌های الهی در مقام هدایان ربوبی بر مردم نازل شده و فطرت نهفته‌بشرا بر آنها آشکار می‌سازند؛ «فَذَكَرْنَا أَنَّكَ مُذَكِّرٌ عَلَانِيَةً، ۲۱) «سَنَشْرُ عَلَيْكُمْ يُحَضِّرُكَ عَلَانِيَةً، ۲۲) «فَقَالَ رَبِّ لِمَ أَبْرَأُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ الَّذِي فَطَرَنِي وَأَنَا عَالِيٌّ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (انبیاء، ۵۶).

شرط عصمت، برگرفته از اصل فطرت



■ **شرط عصمت، برگرفته از اصل فطرت**
از دل این انگاره، نظریه و ولایت‌امام معصوم و حضور دائمی و پیوسته حجت‌الهی در تاریخ به عنوان معنابخش و آگاه از اسمای الهی که در دریافت معنا فارغ از جهان‌بیسته‌است ظهور و بروز می‌یابد. بر این اساس فلسفه تاریخ قرآنی که یک نوع فلسفه تاریخ حجت‌محور است شکل می‌گیرد. چنین تبیینی از تولید معنا و انسان کامل از یکسو ما را دچار فرهنگ‌عوام‌پسند که‌دچار بی‌معنایی و تکرار است نمی‌کند. واز سوی دیگر دچار مشکلات فرهنگ‌نخبگانی که دوری از زندگی روزمره سبب می‌گردد نخواهد شد. پس حسن هر دو فرهنگ را داراست و از معایب آن نیز در امان است. پس جامعه‌ارمانی اسلام بر اساس معانی به‌وجود می‌آید و به‌عبارتی، روح و ماهیت جامعه‌ار فرهنگ و معانی موجود در آن به‌وجود می‌آورد. از همین‌رو معلوم می‌شود که واحد تحلیلی اسلام اصالت فرهنگ‌است نه اصالت جامعه‌ار فرد. همین محوریت فطرت در اندیشه سیاسی اسلام است که شرط خلافت و امامت را تنصیب و عصمت دانسته تا آن‌را بحران‌انسان‌محوری خارج‌سازد. لذا نست که‌در جامعه‌محوریتی بر اساس ولایت‌الهی شکل نمی‌گیرد، شاهد خودمحوری و اگوئیسم در آن‌نظر به‌سیاسی هستیم.

مصدق واقعی آغاز این بحران با سقیفه رقم خورد. بحرانی که در آن سکولاریسم با قطع پیوند خلافت با پیامبر اکرم(ص) در قالب جمله «لا تجتمع امتی علی الخلفاء» در سقیفه روی داد و سقیفه آغازی بر قطع آسمان و زمین و سکولاریسم در ساحت فقه سیاسی اهل سنت بود. در حالی که فقه سیاسی شیعی مبتنی بر کلام شیعی، تنصیب را شرط خلافت رسول اکرم(ص) دانسته و اجماع امت را با محوریت امام معصوم(ع) می‌پذیرد. به عبارت دیگر، این سخن امام راحل که اهل سنت بود، در حالی که فقه سیاسی شیعی می‌توانند بوده، به گونه‌ای که دموکراسی‌های امروز نمی‌توانند مانند آن شوند» ناظر به این مسئله است که دموکراسی که همان اجماع امت با محوریت امام معصوم(ع) است محقق می‌شود. این‌نظر به جایگزین‌نظر به خلافت در اهل سنت بود و امام معصوم(ع) به عنوان وجه خداری زمین و واسطه زمین و آسمان، فقه سیاسی شیعه را از سکولاریسم نجات می‌دهد یعنی نظریه سیاسی شیعه که امام‌محور است به گونه‌ای در تمامی تار و پود فقه سیاسی شیعه جاری و ساری است.



تقلیل مفهوم سیاست به طرفداری زید و عمرو، کوتاه‌بینی است

اجتماعی می‌رویم؟ آیا داریم به سمت استقلال واقعی دینی می‌رویم؟ آیا داریم به سمت ایجاد تمدن اسلامی می‌رویم، یا داریم به سمت وابستگی به غرب و وابستگی به امریکا و تحت‌تأثیر قرار گرفتن نسبت به بافته‌ها و یافته‌های بی‌مغز غربی‌ها حرکت می‌کنیم؟ این خیلی مسئله مهمی است که سبک زندگی ما، ما را به کدام طرف دارد می‌کشاند؛ این نگاه، نگاه سیاسی است که می‌بینید از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین در دل فرهنگ،

اندیشه

جهره‌شبهه ۲۰ بهمن ۱۳۹۵ | ۱۰ جمادی‌الاول ۱۴۳۸ |

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست

دربارهٔ فطرت و سیاست



سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی

سیدعلی لطیفی